

# نصرت امر و تبليغ و وظائف و شرائط آن و مقامات مبلغين

حضرت بهاء الله، حضرت عبدالبهاء

اصلي فارسي



لوح رقم (119) امر و خلق - جلد 3

## ۱۱۹ - نصرت امر و تبليغ و وظائف و شرائط آن و مقامات مبلغين

از حضرت بهاء الله در لوحی است قوله العزيز: هو الاعظم قد أتى الوعد و ظهر الموعود و التوم في اضطراب مبین قد ماج بحر الحيوان و هم إلى الموت يسرعون قد هاج عرف الرحمن و هم عنه معرضون قد اخذوا الغدير و نبذوا السلسيل ما لهم كيف لا يشعرون قد اشتغلوا بالتراب معرضين عن الوهاب ألا انهم لا يفقهون لعمر الله ان عيونهم عمياء و آذانهم صماء لا يسمعون و لا ينظرون ان يا قلبي الاعلى ان اذكر من اقبل إلى النور و توجه إلى وجه الله المهيمن القيوم الذي سمع النداء اذا ارتفع في ملكوت الانشاء و سرع في ميادين الرضاء إلى ان عرف و قال لك الحمد يا اله الغيب و الشهود قل يا اهل البهاء انتم في النوم أو اخذكم سكر الهوى و منعكم عن ذكر الله مالک الوجود قل هذا يوم القيام كيف انتم تقعدون و هذا يوم النداء و انتم صامتون قوموا باسمي ثم انطقوا بالحكمة و البيان لعل اهل الامكان يتوجهون إلى الرحمن الذي ينادى في هذا المقام الممنوع قل هل سمعتم و صبرتم اتقوا الله و لا تكونوا من الذين هم لا يعرفون قل توجهوا لتسمعوا لحن الله في ملكوت البيان لعمرى لو يسمعون يأخذهم جذب الشوق إلى مقام يرقصون و لا يشعرون قل اتدعون كوب البقاء و تأخذون صديد الفناء من يد كل فاجر مردود قل اعلمكم هذا معلم الهوى او انفسكم فاصد قوالي يا قوم و لا تتبعوا كل كاذب محبوب قوموا بالحكمة و ذكروا العباد بما امركم مالک البرية لعل يتوجهون إلى الله العزيز الودود كذلك نطق قلبي و تكلم لساني



ORIGINAL

و يَبْنِتْ جَوَارِحِي طُوبَى لِمَنْ تَقَرَّبَ وَ اخذَ لَوْحَ اللَّهِ بِبِيَدِ الْقُدْرَةِ وَ نشرب منه ما رُقِمَ في لَوْحِ المَحْفُوظِ اَنْك يا ايها الشَّارِبُ من كَأْسِي وَ النَّاطِقِ بِاسْمِي اَنْ اشكر بما ارسل من سماء العنایة هذا الكُتَابِ المَحْتَموم .

و قوله : امروز روز ذکر و ثناء و روز خدمت است خود را محروم نمائید شمائید حروفات کلمات و کلمات کتاب و شما نهالهائی هستيد که از دست عنایت در ارض رحمت کشته شده ايد و از امطار کرم نمو نموده ايد شما را از عاصفات شرک و قاصفات کفر حفظ فرموده و به ايادی شفقت تربيت نمود حال وقت اثمار و اوراق است و اثمار سدره انسانی اعمال طيبه و اخلاق مرضيه بوده و هست و اين اثمار را از غافلین منع نمائید اگر پذيرفتند مقصود حاصل و حیات ظاهر و الآ ذروهم في خوضهم يلعبون يا حزب الله جهد نمائید شايد قلوب احزاب مختلفه عالم بآب بردباری و شفقت شما از ضعيفه و بغضاء پاک و پاکيزه شود و قابل و لایق تجليات آفتاب حقيقت گردد .

و قوله الحق : لا تتعرضوا باحدٍ و لا تجادلوا بنفسٍ اِنْ وجدتم من مُقبلٍ ذكروه بكلمة الاعظم و اِنْ وجدتم من مُعرضٍ فأعرضوا عنه ثم اقبلوا الى الله ربكم و انه يكفيكم عن العالمين . و قوله جل و عز : ينبغى لاهل البهاء اَنْ ينصروا الربّ بيانهم و يعظوا الناس باعمالهم و اخلاقهم اثر الاعمال انفذ من الاقوال .

و قوله تعالى : اى فرزند کنیز من لازال هدايت به اقوال بوده و اين زمان به افعال گشته يعنى بايد جميع افعال قدسى از هيكل انسانی ظاهر شود چه که در اقوال کلّ شريك اند و لكن افعال پاک و مقدس مخصوص دوستان ما است پس بجان سعى نمائید تا بافعال از جميع ناس ممتاز شوید کذلک نصحنام في لوح قدس منير .

و در کتاب اقدس قوله الاعلى : ينبغى اليوم لمن شربَ رحيق الحيوان من يدِ الطاف ربّه الرحمن ان يكون نباضاً كالشريان في جسد الامكان ليتحرك به العالم و كلّ عظيم رميم .

و در لوحی ديگر است قوله جلّ بيانه و عظم تبیانه : بگويا حزب الله عمر گرانمايه را در خدمت امر صرف نمائید در هر ارضی بايد اولياء مشورت نمائيد از اهل آن ارض نفسی را بجهت تبليغ معين کنند و بواسطه نفسی که اسمش مستور و غير معين به مبلغ بقدر كفاف برسانند آنچه را که رفع احتياج شود تا به کمال اطمینان عباد را بافق عنایت الهی دعوت نمايد و آن نفس بايد به طراز حکمت مزین باشد و بر سجيّه مقربين و مخلصين آگاه بگويا حزب الله وقت را غنيمت شمريد قدر يوم الهی را بدانيد انصروا ربکم انه ينصرکم فضلاً من عنده و هو الناصح العلم الحكيم .

و در لوحی است قوله الاعزّ : بگو بشنوید ندای مظلوم را و به اخلاق طيبه و اعمال مرضيه حق را نصرت کنيد اين است آن عهدی که از اول ایام از کل اخذ شد طوبی از برای نفسی که به عهد خود وفا نموده اوست از مقربين در کتاب مبین .

و در لوحی است قوله الاعلی : قسم به اسم اعظم اگر نفسی که خود را به این امر نسبت میدهند بما امرهم الله عامل بودند حال جمیع ارض را قطعه از فردوس مشاهده مینمودند .

و قوله الاتم الاعظم : ناصر امر اعمال است و معینش اخلاق . یا عباد الرحمن قوموا علی خدمة الامر علی شأن لا تأخذکم الاحزان من الذین کفروا بمطلع الایات ... انصروا مالک البریه بالاعمال الحسنه ثم بالحکمة و البیان کذلک أمرتم فی اکثر الالواح من لدی الرحمن انه کان علی ما اقول علیماً ... قوموا علی خدمة الامر فی کل الاحوال انه یؤیدکم بسلطان کان علی العالمین محیطاً ... یا اهل الارض اذا غربت شمس جمالی و سترت سماء هیکی لا تضطربوا قوموا علی نصره امری و ارتفاع کلمتی بین العالمین انا معکم فی کل الاحوال و نصرکم بالحق انا کما قادرین ... و زاکم من افقی الابهی و نصر من قام علی نصره امری بجنود من الملائ الاعلی و قبیل من الملائکه المقربین ... لتعاشروا مع الادیان و تبغوا امر ربکم الرحمن هذا لا کلیل الاعمال لو انتم من العارفین .

و در لوح خطاب به سلمان است قوله الامنع : ان یا احباء الله لا تستقروا علی فراش الراحة و اذا عرفتم بارائکم و سمعتم ما ورد علیه قوموا علی النصر ثم انطقوا و لا تصمتوا اقل من آن و ان جزاء الله لکم من کنوز ما کان و ما یکون لو انتم من العارفین .

و قوله الاعلی : اعلم بعلم یقین بان الله امر الکلب بتبلیغ امره و ما ترتفع به کلمته المطاعة بین البریه بعد ازین حکم محکم که از سماء اراده مالک قدم نازل کل به اطاعت مکلف اند اگر به او امر الهی فائز شوند و بما ینبغی عمل نمودند عند الله مقبول و الا الامر یرجع الی الامر و الغافل فی خسران مبین ... قل انا امرنا الکلب بالتبلیغ و انزلنا فی شرائط المبلغین ما ینصف بها کل بصیر علی فضل هذا الظهور و عزه و عطائه و مواهبه و الطافه ینبغی لکل نفس اراد ان یتوجه الی الافق الاعلی ان یطهر ظاهره و باطنه عن کل ما نهی فی کتاب الله رب العالمین و فی اول القدم یتسک و یعمل بما انزبه الرحمن فی الفرقان بقوله قل الله ثم ذرهم فی خوضهم یلعبون و یری ما سوی الله کقبضه من التراب کذلک اشرق نور الامر فی المآب من افق سماء اراده الله المقتدر العزیز الوهاب و فی قدم آخر یتوجه بکله الی الوجه و بلسان السرو الحقیقه مقبلاً الی البیت الاعظم یقوم و یقول ترکتم ملة قوم لا یؤمنون بالله و هم بالآخرة ثم کافرون اذا فازت نفس بالمقامین و الامرین انها کانت مرقومه من اهل البهائم و من القلم الاعلی فی الصحیفه الحمراء طوبی از برای نفسی که امام کعبه الهی قیام نمود و عمل نمود به آنچه از امر حقیقی و مشرق وحی الهی درین حین نازل شد یا عندلیب علیک بهائی نیر شرایط مبلغین بمثابة آفتاب از آفاق سموات الواح الهی ساطع و لائح و مشرق عجب است الی حین ملتفت نشده اند حکم تبلیغ از سماء امر مخصوص کل نازل یعنی کل به آن مأمورند و همچنین شرائطی که ذکر شده از حق بطلب کل را مؤید فرماید بر آنچه سزاوار است بعضی از سائلین که در مجالس وارد میشوند مقصودشان اطلاع بر احکام الهی است و برخی محض استهزاء و القاء شبهه در قلوب بعضی ان ربک معهم یسمع و یری و هو السميع البصیر و در مقامی این کلمات

عالیات نازل ینبغی لمن ارادَ أَنْ یبلِّغَ امر مولاہ اَنْ یزینَ رأسہ باکلیلِ الانقطاع و ہیکلہ بطرازِ التَّقوی و فی مقام آخر ینبغی لكلِّ مبلغٍ اَنْ یدعَ ما عنده و ما عند القوم ناظراً الی ما عند اللہ المہيمن القیوم .

و نیز ط حناب ذبیح علیہ بہاء اللہ ک : باسم مظلوم مسجون ای ذبیح از برای تبلیغ خلق شدی قعود و صمت جائز نہ الیوم بر امثال آن جناب لازم کہ بدیار قریب و بعید خالصاً لوجه مختار توجه نمایند و عظام رمیمہ را بہ نفعات ذکر مطلع نور احدیہ بہ حیوۃ باقیہ کشانند احبای الہی بمثابہ نسیم صبحگاهی باید بر کل دیار مرور کنند تا جمیع بقاع ارض بہ فیض اعظم فائز شوند کن عرقاً نابضاً فی جسد العالم و ریحاً سائراً علی الامم و از برای مبلغین امر رب العالمین شرایطی از قلم اعلی در لوح مبین نازل انشاء اللہ باید ناظراً الیہ بہ بعضی جہات توجہ نمایند کہ شاید محمودین از نار ذکریہ برافروزند و منجمدین از ماء بیان جاری شوند اَنْ اَلَّتِی عَلَی القُبُورِ ما نزل من سماءِ هذا الظُّہور ليقومنَّ علی خدمۃِ مولاک و یطیرنَّ فی هذا الهواء الذی جعلہ اللہ مقدساً عن ذکر العالمین . ای ذبیح کمر خدمت محکم کن و بہ تبلیغ امر اللہ قیام نما از پریشانی امور ظاہرہ محزون مباش یصلح اللہ ما یشاء بسلطانہ اَنّہ لہو المقتدر القدیر .

و در لوح خطاب بہ عبدالوہاب است قولہ الاحلی : امروز باید اولیاء بخدمت امر مشغول باشند و باید کلّ بہ آن متمسک باشند از حق میطلبیم شما را تأیید فرماید و مدد نماید بر آنچه سزاوار یوم اوست .

و قولہ الاحلی : ہر نفسی الیوم مأمور است کہ بہ حکمت و بیان اہل امکان را بہ حق دعوت نماید و بہ استقامت کبری بر امر مالک اسماء قیام کند قیامی کہ او را قعود اخذ نکند و نفاق مشرکین او را مضطرب نماید قسم بہ آفتاب افق امر ہر نفسی کہ الیوم بذکر و ثنای حق ما بین خلق ناطق شد او از قائمین مذکور است ولو در فراش مستریح باشد . و قولہ الاعترّ : امروز علم نصر الہی نداء مینماید و همچنین رایت عزّ صمدانی ولکن جنود تحت این رایت حکمت و بیان بودہ و سردار آن تقوی اللہ .

و قولہ الاسمی : طوبی از برای نفسی کہ نفسی را بشریہ باقیہ کشاند و بہ حیات ابدیہ دلالت نماید ہذا من اعظم الاعمال عند ربک العزیز المتعال .

و قولہ الارفع : از حق بخواہید دوستان را موفق فرماید بر تبلیغ و فراہم نمودن اسباب آن در یکی از الواح این کلمہ علیا از قلم اعلی نازل کہ اگر نفسی قادر بر تبلیغ نباشد وکیل معین نماید جمیع ہمت را در تبلیغ امر الہی مصروف دارید ہر نفسی کہ خود لایق این مقام اعلی است بہ آن قیام نماید و الّا لہ اَنْ یأخذَ وکلاً لنفسہ فی اظہارِ هذا الامر الذی بہ تززعَ کلّ بنیانِ مرصوص و اندکت الجبال و انصعقت النفوس .

و قوله الاكرم : ای جواد سلطان ایجاد میفرماید که سیف لسان را از قوه غلاف بیان بقوه رحمن برآر و به قسمی تبلیغ این امر کن که جمیع آفرینش را مجال اغراض ثماند چه که این احباب را در حین ، روح القدس تأیید میفرماید .

و قوله الاتم : در تبلیغ به کلماتی تکلم نمائید که حرارت محبت الهی ازو ظاهر باشد اگر سامع مشتعل شد و به ریح استقامت فائز گشت به تدریج ادراک مینماید آنچه ازو مستور است قلم اعلی بعبارات مختلفه ذکر حکمت و مراتب آنرا نمود و مینماید تا کل ازو قسمت برند و نصیب بردارند .

و قوله الاعز الاعظم : جهد کن که شاید نفسی را به شریعه رحمن وارد نمائی این از افضل اعمال عند غنی متعال مذکور و بشأنی بر امر الهی مستقیم باش که هیچ امری تو را از خدمتی که به آن مأموری منع نماید اگر چه من علی الارض به معارضه و مجادله برخیزند مثل اریاح باش در امر فالق الاصباح چنانچه مشاهده مینمائی که اریاح نظر به مأموریت خود در خراب و معموره مرور مینماید نه از معمور مسرور و نه از خراب محزون و نظر به مأموریت خود داشته و دارد احباء حق هم باید ناظر به اصل امر باشند و به تبلیغ آن مشغول شوند لله بگویند و بشنوند هر نفسی اقبال نمود آن حسنة باو راجع هر نفسی اعراض نمود جزای آن به او واصل .

و قوله الاتم الهمم : نفوسی که الیوم من عند الله مأمور به تبلیغ اند و تخصیص داده شده اند به عنایات مخصوصه او ، کل باید نسبت به ایشان خاضع باشند چه که آن خضوع لله واقع میشود چون بامر حق است به حق راجع است و لکن آن نفوسی که تخصیص داده شده اند باید کمال اتحاد مابینشان مبرهن و ظاهر باشد دیگر در آنچه عرفان و مراتب آن نفوس عند الله مشهود بوده و خواهد بود . و قوله الانغمم : انشاء الله با کمال خلق تبلیغ فرمائید نزاع و جدال و محاربه و منازعه و فساد جمعاً در این ظهور اعظم نهی شد و هذا من فضله علی الامم .

و قوله الاعظم : اگر ارض مستعده یافت شود باید به کمال روح و ریحان بذر حکمت رحمن را در او ودیعه گذاشت والا انه غنی عن العالمین هذا یوم فیهِ اشرفت الارض بنور ربها و فیهِ جاء ربنا و الملک صففاً صفاً باید انسان بمابینگی له در ایام الهی عامل شود لعمر الله قد خلقه الله لعمار العالم از برای آبادی نه از برای خرابی ... در زمان رسول الله ... حکم جهاد نازل و در این ظهور اکبر اعظم آن حکم مرتفع .

و قوله الاجل : براستی میگویم اگر نفسی فی الحقیقه لوجه الله بر تبلیغ امر قیام نماید البته در جمیع اشیاء بیانش نافذ و ذکرش متصرف و ندایش محیط انه هو المقتدر المهیم الغزیز الوهاب .

و قوله الهمم : ان ذبیح فارفع رأسک عن النوم ثم افتح اللسان بالتبیین باسمی المقتدر المنان و لا تخف من احد و ان ربک یحرسک من الشیطان و مظاهره و یحفظک بسلطانہ العزیز المشهود ان اردت ان تدخل فی هذا المقام الذی قامت علی فناءه حقائق العالمین و الملائکه الذین هم كانوا فی حول العرش ان یطوفون ینبغی لک بان تقطع

عن كلِّ من في السمواتِ و الارض و عن كلِّ ما كانَ و ما يكونُ و تجعل مصاحبك حبي و مقصدك عرفاني و حصنك التوكل على ربك العلام في هذا الايام التي كلُّ اعرضوا عن جماله و اتخذوا لانفسهم ارباباً من دون الله و كذلك كانوا ان يعلمون و اذا اتصفت بما امرناك به ليفتح الله عين فؤادك و تشهد ما لا شهد العباد و تعرف ما لا عرفه احد .

و قوله عزّ بيانه : قد كتب الله لكلِّ نفسٍ تبليغ امره و الذي اراد ما امر به ينبغي له ان يتصف بالصفات الحسنه اولاً و يبلغ نفسه ثم يبلغ الناس لتنجذب به قلوب المقبلين و من دون ذلك لا يؤثر ذكره في افئدة العباد كذلك يعلمكم الله انه هو الغفور الرحيم ... قد قدر التبليغ بالبيان اياكم ان تجادلوا مع احد و الذي اراد التبليغ خالصاً لوجه ربه يؤيده روح القدس و يلهمه ما يستتير به صدر العالم و كيف صدور المريدين يا اهل البهاء سخروا مدائن القلوب بسيوف الحكمة و البيان ان الذين يحاربون بهواء انفسهم اولئك في حجاب مبین قل سيف الحكمة احمر من الصيف و احد من سيف احديد لو انتم من العارفين .

و قوله الافصح الابغ : قل ان نصرى هو تبليغ امرى هذا ما ملئت به الالواح هذا حكم الله من قبل و من بعد قل ان اعرفوا يا اولى الابصار ان الذين خرجوا عن الحكمة اولئك ما عرفوا نصر الله الذي نزل في الكتاب ... و ص العباد بما وصيناك ليمنعوا انفسهم عما نهوا عنه في ام البيان ان الذين يرتكبون ما تحدث به الفتنة بين البرية بعدوا عن نصر الله و امره الا انهم من المفسدين ... قل خافوا الله و لا ترتكبوا ما يجرع به احبائي في الملك كذلك يأمركم هذا القلم الذي منه تحرك القلم الاعلى في مضمار الحكمة و العرفان ... بعضى از ناس معنى نصر را ادراك نموده اند چه كه مشاهده ميشود هنوز صلاح و فساد نزد بعضى مجهول است يعنى تميز ندادند در اكثر الواح از فساد و نزاع و جدال و اموراتى كه سبب احداث فتنه و ضوضاء بربه بود تصريحاً منع شده اند ... بارى جميع من فى البلدان را از امور ذميمة و فساد و نزاع و شؤوناتى كه سبب احداث فتنه ميشود منع فرمائيد آنچه اليوم مطلوب است تبليغ امر بوده ... يك آيه در لوح نبيل اهل قائن نازل اگر كسى به حلاوت اين آيه فائز شود معنى نصر را ادراك نمايد قل ان البيان جوهر يطلب النفوذ و الاعتدال اما النفوذ هو معلق باللطافة و اللطافة منوط بالقلوب الفارغة الصافية و اما الاعتدال امتزاجه بالحكمة التي نزلناها فى الزبر و الالواح ... و اين است مقام نصرت كليّه و غلبه الهية هر نفسى بان فائز شد او قادر بر تبليغ امر الله و غالب بر افئده و عقول عباد خواهد بود ... و اين از فضل اوست مخصوص احبائى او تا كل به مقامى كه ميفرمايد من احبى نفساً فقد احبى الناس جميعاً فائز شوند و غلبه ظاهره تحت اين مقام بوده و خواهد بود و از براى آن وقتى است معين در كتاب الهى انه يعلم و يظهر بسلطانه انه هو الغنى القادر المقتدر العليم الحكيم و بايد نفوس مقدسه تفكر و تدبر نمايند در كيفيت تبليغ و از كتب بدیعه الهیه در هر مقامى آياتى و كهلماتى حفظ نمايند به آيات الهى ناطق شوند كه اوست اكسير اعظم و طلسم اكبر انغم انساني كه سامع را مجال توقّف نماند .

و قوله الاعلی : یا اسمی بیان نفوذ میطلبد چه اگر نافذ نباشد مؤثر نخواهد بود و نفوذ آن معلق بانفاس طیبه و قلوب صافیه بوده و همچنین اعتدال میطلبد چه اگر اعتدال نباشد سامع متحمل نخواهد شد و در اول بر اعتراض قیام نماید و اعتدال امتزاج بیان است به حکمت هائی که در زیر و الواح نازل شده و چون جوهر دارای این دو رأی شد او است جوهر فاعل که علت و سبب کلیه است از برای تقلیب وجود و این است مقام نصرت کلیه و غلبه الهیه هر نفسی به آن فائز شد او قادر بر تبلیغ امر الله و غالب بر افتده و عقول عباد خواهد بود .

و قوله عظمت کلماته : نصرت حق و تبلیغ امرش به حکمت و بیان بوده و خواهد بود و بیان هم باید به اندازه هر نفسی ظاهر شود بگوای دوستان از قبل از قلم اعلی جاری و نازل که حبه های حکمت و عرفان الهی را در ارض طیبه جدیده مبذول دارید شما اطباء معنوی هستید و حکمای حقیقی ، ناس به مرضهای جهل و نادانی مبتلا هستند باید مرض هر یک معلوم شود و بعد به دریاق اسم اعظم علی قدره و مقداره معالجه گردد مثلاً اگر یکی از اهل فرقان که به مرض اوهام مبتلایند و منتهی سیر و عرفانشان محصور است بنقابت و ولایت در اول توجه ذکر الوهیت شود البتّه هلاک گردد . . . لذا باید در اول امر بقدر وسعت صدر او با او تکلم نمود تا از مقام طفولیت برتبه بلوغ فائز شود .

و قوله الاکرم : بنام دوست یگنا امروز تبلیغ امر الهی از اعظم اعمال بوده و هست و لکن به حکمتی که حکم آن از قلم اعلی جاری حق جلّ جلاله از برای اصلاح عالم آمد تا جمیع من علی الارض بمثابه یک نفس مشاهده شوند جمیع را تکلم بیک لسان امر فرموده و همچنین بنوشتن یک خط تا جمیع ارض و وطن کلّ محسوب شود وقتی باین کلمه علیا ما نطق نمودیم تا انوار آفتاب عدل جمیع احزاب مختلفه را منور فرماید و به مقام اتحاد کشاند لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم اگر نفسی صفیر این طیر معانی را که درین هواء یا فضاء نورانی طیران مینماید اصغاء کند بطراز فراغت کبری مزین شود این است معنی حریت حقیقی و لکن الناس اکثرهم لا یشعرون و از برای تبلیغ هم شرایطی در کتاب الهی نازل اهل ارض بمثابه طفل مشاهده میشوند باید به بیانات خفیفه لطیفه که بمثابه ابن است در اول تکلم شود تا بایادی تربیت بحد بلوغ که مقام عرفان الله است فائز شوند از قبل فرمودیم یک کلمه بمثابه شیر است و آخری مانند شمشیر طوبی از برای حکیمی که به حکمت عمل نماید و کلمه الله را در ارض طیبه مبارکه و دیعه گذارد .

و قوله جلّت آیاته : منادی احدیه از شطر الوهیه ندا میفرماید ای احباء ذیل مقدّس را بطین دنیا میالائید و بما اراد النفس و الهوی تکلم نکنید قسم بآفتاب افق امر که از سماء سجن بکمال انوار و ضیاء مشهود است مقبلین قبله وجود الیوم باید از غیب و شهود مقدّس و منزّه باشند اگر به تبلیغ مشغول شوند باید بتوجه خالص و کمال انقطاع و استغناء و علوّ همت و تقدیس فطرت توجه به اشطار بنفحات مختار نمایند ینبغی لهؤلاء ان یکون زادهم التوکل علی الله و لباسهم حبّ ربهم العلیّ الابهی تا کلمات آن نفوس مؤثر شود .

و قوله تعالت کلماته : إن اردت ذکر ربک ان اذکره بلحکمۃ لئلا تلهب نار البغضاء فی صدر المغلین بالحکمۃ  
اظهرنا الامر و بها امرناکم فی کل الالواح تمسک بها من لدن عزیز علم .

و قوله جلّت حکمته : اگر نزد شما کله و یا جوهری است که دون شما از آن محروم بلسان محبت و شفقت القاء  
نمائید و بنمائید اگر قبول شد و اثر نمود مقصود حاصل والا او را به او واگذارید و در باره او دعا نمائید نه جفا .

و قوله عظم برهانه : بعضی از دوستان الهی حکمت را ملاحظه ننموده‌اند و از مقامش غافل شدند و سبب گشتند  
در بعضی از بلاد ضوضاء مرتفع شد بشنودند ندای مظلوم را و به آنچه در الواح نازل شده عامل شوید ، تا سمع  
نیاید لب نگشائید و تا ارض طیبه مبارکه مشاهده نکنید بذر حمت را و دیعه مگذارید القاء کلمه الهیه وقتی است  
که سمع و بصر مستعد باشند و همچنین بعضی در بعضی از احیان تکلم نمودند بآنچه که ضرر به اصل سدره  
راجع است قل یا قوم خافوا و لا تکنونوا من الظالمین اتقوا الله و لا تکنونوا من الجاهلین ارض جزز لایق انبات و  
سمع شرک لایق اصغاء کلمه توحید نه .

و قوله عزّ بیانه : اگر انسان بتمامه ظاهر نماید آنچه را که مستور است ضوضاء بلند شود چه که مخالف است در  
صورت با آنچه در دست اهل صورت است و اگر هم تمام ستر نماید احدی برستگاری ابدی فائز نگردد مثنی  
خود جمال قدم در عراق و سائر بلدان دستور العمل کافی است از برای کل ، اکثری از علماء در عراق لیالی  
و ایام تلقاء وجه مقصود عالمیان بعضی سائل و برخی طالب و بعضی مفتش و جمعی محقق ، میفرمودند اگر بغیر  
این مثنی نمایم فضل اکبر ظاهر در این صورت کسی تقرب نجوید تا اصغای کلمه الله نماید .

و قوله الامجد : باید هر نفسی به کمال حکمت و استقامت به تبلیغ امر مشغول شود اگر ارض طیبه مشاهده نمود  
القاء کلمه الهی نماید والا الصمت اولی .

و قوله الاکمل : باید کل به کمال حکمت و استقامت و شفقت با ناس معاشرت نمایند اگر آذان واعیه یافتند  
القای کلمه لازم و الا الصبر اولی در ظاهر به کمال سکون و وقار و در سرّ به نشر آثار مشغول باشند و آیات  
الهی را حفظ نمایند که مباد بدست خائنین افتد و یا غیر طاهری به آن مس نماید . و قوله الاجود الاحمد :  
حکمت بسیار محبوب بوده و هست و لکن نه بشأنی که سراج قلب را خاموش و محمود نماید در هر حال باید  
نفوس مطمئنّه مقدّسه به نفعات ایام الهی نفوس غافله مردوده را حیات جدید بخشند در هر حال به حکمت  
متمسک باشید و سرّاً در تبلیغ امر الهی مشغول که شاید ناس محروم نمانند .

و در لوحی است قوله الاحکم : و ان سألک احد من النصارى عن الحبيب قل ليس لنا ان نتكلم فيما مضى دع  
ما قبلک ثم استمع نداء ربک . . . مقصود از ذکر نصاری آنکه علمای آن ملت از شریعه محمدیه روح ما سواه  
فداه بسیار بعیدند و بعقول ناقصه کتب ردیه در ابطال حق نوشته‌اند لذا قلوب و آذان آن حزب مملو شده از



اذکار نالایقه مردوده ایوم مصلحت آن است که اگر نفسی از آن حزب از آن حضرت سؤال نماید باید در جواب متعرض بنعم و لا نشد اقرب به تقوی آنکه در جواب گفته شود ایوم وقت این بیانات نه قد ظهر امر لو تطّلع به لتطیر من شوقک الی السماء ، باید در این امر بدیع تفحص و تجسس نمود و بعد از اقبال به شطر قدس مدعن و موقن بفرقان خواهد شد چنانچه بعضی در این اطراف بعد از ایقان تصدیق فرقان نموده اند کذلک یعلّک ربّک و ما ینبّک مثل خبیر .

و در اثری از خادم است قوله : کلّ را بتبلیغ امر ، امر فرموده اند لکن این امر خطیر را معلق به حکمت نموده اند که مبدا ضوضاء عباد مرتفع شود و سبب تزلزل مستضعفین از عباد گردد حال اگر ما بین ناس به کلماتی که اصغای آن در اول امر سبب ضوضاء شود نطق نماید این نزد حق مقبول نبوده و نیست سبقت رحمته العباد و فضله العالمین باید غیر بالغ را به حکمت و بیان و ما یقدر علی حمله تربیت نمود تا به مقام بلوغ برسد قبل از شهادت جناب بدیع علیه بهاء الله جمعی را امر فرمودند که من غیر ستر و حجاب ما بین ناس تکلم نمایند چنانچه بعضی از نفوس بنار کله امریه الهیه چنان مشتعل شدند که بکمال قدرت و قوت و استقامت بذکر حق ناطق گشتند تا آنکه شربت شهادت را نوشیدند علیهم بهاء الله و بهاء من فی السموات و الارضین و بعضی را حلاوت کله بقسمی اخذ نمود که بدست خود جان خود را فدا نمودند و لکن بعد از شهادت بدیع علیه بهاء الله از سماء مشیت الهی حکم نازل حال کلّ بآن مأمورند نسأل الله ان یوقّق الاحباء علی ما یحب و یرضی .

و از حضرت عبدالبهاء در خطاب به عموم بهائیان است قوله العزیز : جمال مبارک بنص صریح در کتاب وعده فرمودند و نرا کم من افقی الابهی و ننصر من قام علی نصره امر بخنود من الملائ الاعلی و قبیل من الملائکة المقربین نوید نمودند الحمد لله این نصرت و تأیید مشهوداً دیدید و در قطب عالم مانند آفتاب بدرخشید پس ای یاران الهی جهدی بلیغ نمائید و سعی شدید کنید تا موفّق بعبودیت جمال قدیم و نور مبین گردید و سبب انتشار انوار شمس حقیقت شوید جسم قدیم قدیم امکان را روحی جدید بدمید و مزرعه آفاق را تخم پاکی بپفشانید و به نصرت امر قیام نمائید و لسان به تبلیغ بگشائید انجن عالم را شمع هدی گردید و افق امکان را نجوم نورا شوید حدائق وجود را طیور رحمانی شوید و گلبانگ حقائق و معانی زیند انفاس حیات را صرف امری عظیم کنید و مدت زندگانی را حصر در خدمت نور مبین نمائید تا عاقبت گنج روان ملکوتی بدست آرید و از زیان و خسران برهید .

و خطاب به میرزا حاجی آقا طیب قوله اللطیف : هو الابهی ای طیب ادیب اریب روات حدیث روایت کنند که نیر حجازی و آفتاب یثربی جمال محمد روح المقربین له الفداء فرمودند العلم علمان علم الابدان و علم الادیان در این حدیث صحیح تعریف و توصیف طبّ صریح است چه که مقدم بر علم ادیان است و ستایشی اعظم ازین نخواهد بود محققین در فحوی این حدیث حیران و سرگردان شدند که با وجود آنکه طبّ سقراط و بقراط و

حکمت جالینوس و هراکلیوس جسمانی و شرایع الهی و ادیان آسمانی طب روحانی است و حکمت رحمانی چگونه این جسمانی بر روحانی تقدّم یافته و صحت و سلامت اجسام بر ارواح مقدّم شمرده شده است کلّ را حیرت دست داد بعد از بحث دقیق چنین تحقیق نمودند که عبادت و فرایض عبودیت حصولش منوط به صحت و عافیت ابدان است اگر جسم نحیل و بدن علیل و اعضاء سست و پرفتنور و مزاج مختلّ و پر قصور باشد توانائی عبادت نماند و فرایض عبودیت بجای نیاید بلکه مدارک مختلّ شود و مشاعر معطل گردد و حصول صحت و عافیت روحانی و ظهور سلامت و راحت وجدانی منوط و مشروط به اعتدال مزاج عنصری است یعنی موقوف علم آن است لهذا در حدیث مقدّم بیان شده است این معنی هر چند مغنی است و فی الحقیقه توجیه لطیف است لکن معنی دیگر که الطف ازین است نیز بنظر میآید و آن این است که این مطلب یعنی هدایت الهی در جمیع کتب و صحف آسمانی و نزد جمیع حقائق پرستان و دانایان و مطلعین بر اسرار نامتناهی ربّانی اهمّ امور و اعظم مطلوب بودنش ثابت و مسلم است و نفوسی که بر هدایت ناس قیام نمایند از افق کائنات چون نجم ساطع ظاهر و لامع گردند چه که مظهر حکمت الهیه و مطالع حیات باقیه هستند و چون در میان طب جسمانی و حکمت روحانی تطبیق تامّ حاصل و مشابهة حقیقیه طابق النعل بالنعل موجود و مشهود به قسمی که نکات جزئیّه در بین علمین نیز مطابق و موافق یکدیگرند و ابدأ در تشخیص امراض و تعدیل مزاج و ترتیب علاج و مدارای با مریض و علیل و مهربانی با سقیم و طریح تفاوت و اختلافی نه لهذا طیب روحانی که باید بر هدایت نفوس سقیمه بامراض باطنی قیام نماید در جمیع معالجات سر رشته از طب جسمانی گیرد و بر آن ترتیب حرکت نماید مثلاً اول تشخیص مرض هر نفس را بدهد و مزاج و استعداد و قابلیت او را کشف کند و بر آن اساس ترتیب علاج نماید و منتهای مدارا و مهربانی را با او ملحوظ دارد فی الحقیقه خیرخواه و غمخوار علیل و مریض باشد نه آنکه چون مرض او را شدید بیند طرد و تبعید کند و بغلظت معامله نماید بلکه بقدر امکان در صحت او بکوشد و چون عاجز گردد و تمرّد از معالجه مشاهده کند ترک او کند چون درین کور اعظم مدار رفتار و گفتار و کردار احبّای الهی بر این منوال است و طبّ باطن را بطبّ ظاهر تطبیق و قیاس لازم لهذا در حدیث طبّ ابدان مقدّم شمرده شده است چه که میزان عمل و قیاس است و مقیاس لابدّ مقدّم است پس ای پزشک دانا اگر حذاقت کامله خواهی و حکمت جامعه جوئی جمع بین طبین نما و باین جناحین پرواز کن یعنی طیب اجسام باش و پزشک دلها و معالج جانها جسم علیل عالم را دوائی نافع باش و مزاج ضعیف آدم را داروی نافع ، سمّ جهل و غفلت را دریاق اعظم شو و زهر احتجاب و سوء اخلاق را پاد زهر مکرم گرد تا از افق طبّ الهی چون آفتاب بدرخشی و از مشرق حکمت ربّانی چون مه تابان طالع شوی و حیات روحانی و زندگانی جاودانی مبذول داری البهائ علیک و علی الذین عاجلوا القلوب بنفحات الله .

و در خطابی از آن حضرت است قوله العزیز: آرزوی قوه تبلیغ مینمائی این آرزو نهایت آمال مخلصین است البته انسان کامل تمنای اعظم امور در عالم وجود مینماید و امروز کواکب روز افروز تبلیغ امر الله است هر نفسی مؤید آن مقرب در گاه کبریا لهذا نظر به استعداد و قابلیت خود منما بلکه در وقت تبلیغ توجه بملکوت ابهی نما

و تائیدات الهی طلب و به کمال اطمینان و قوت زبان بگشا و آنچه بر قلب القاء میشود بگو از اعتراض و معانده اهل عناد ملول مشو فتور میاور هر چه آنان بیشتر اعتراض نمایند تو محکتر جواب بده .

و قوله العزیز: تا نفوسی در هر دیار قیام بر تبلیغ امر پروردگار نمایند دلبر موهبت جلوه ننماید انوار احدیت نتابد و صبح هدی اشراق نکند و جهان جهان دیگر نشود ایام بکسالت بگذرد و اوقات بی ثمر ماند و عاقبت زبان و خسران رخ بنماید حسرت احاطه کند و آرزوی جان مبدل زبان و خسران گردد تا وقت است باید کوشید و جوشید و خروشید تا صبح امید بتابد و نور توحید بدرخشد آفاق منور گردد این است موهبت عظمی این است هدایت کبری این است فضل به منتهی .

و در خطاب به میرزا حسن ادیب طالقانی بعد از وقوع شهادت بهائیان یزد قوله الجلیل: هو الله ای ایادی امر الله مکتوب اخیر واصل و مضامین معلوم و واضح شد فی الحقیقه آن صفحات نهایت استعداد را دارد ولی نفوسی لازم که مانند شمع در آن مشکات برافروزند و روح حیات بر ارواح بدمند و نفوس را دلالت براه هدی نمایند تا سنوحات رحمانیه از حقایق انسانیّه ظاهر و باهر گردد تا نفسی بکمال وجد و طرب و وله و بشارت نیاید در قلوب نفوذ نکند و تربیت نتواند البته مثل آنجناب در آن صفحات سبب نتایج طیبه خواهد گشت و مورث طراوت و لطافت قلوب خواهد شد اگر چنین مصلحت میدانید در آن صفحات اقامت فرمائید و عند سنوح الفرصة باطراف نیز سیر و حرکت نمائید البته مناسب همین قسم است .

و در خطابی به میرزا علی محمد ابن اصدق است قوله العزیز: در خصوص محافل تبلیغ بسیار سعی نمائید که تشکیل شود بر هر فرد به حکمت تبلیغ واجب است و وقت از دست میرود .

و نیز در خطابی به آقامیرزا جلال و آقا میرزا علی در طرق است قوله العزیز: ای دو بنده آستان مبارک من در مسجد اقصی و شما در آن عدوه قصوی با وجود این نهایت تعلق بر پا ارتباط قلب و روح مهیا گویا در یک محفلیم و در یک منزل همدمیم و موآنس همرازیم و مجالس ملاحظه نمائید که روابط ملکوت ابهی چه ارتباط بخشیده و چه وحدتی تأسیس نموده و چه تعلقی در جمیع شوئون بخشیده که این مسجون مفتون روی یاران است و مجنون موی دوستان و البته این محبت روحانی عنقریب جهان را نورانی نماید و گروه شیطانی را رحمانی فرماید ای یاران الهی با اهل جهان خواه دوستان خواه دشمنان مهربان باشید و خیرخواه گردید دوستی نمائید و حق پرستی کنید راستی جوئید و آشتی طلبید خاطری میازارید ولو مبغض عظیم باشد ولی افسرده نمائید ولو دشمن پر کین گردد آئین مهر و وفا بنهید و از هر قیدی آزاد شوید حق میفرماید طهّر النظر عن حدودات البشر و لا ترتد البصر عن هذا المنظر الا کبر نظر بخدا نمائید نه بخلق و توجه بجهان آفرین نمائید نه جهان ، بصر بآفتاب بگشائید نه بگلشن و گلخن اگر جفا بینید وفا کنید اگر مورد محنت گردید منحت بخشید اگر معرض ملام شوید تحیّت و سلام نمائید اگر انکار و استکبار مشاهده کنید عجز و انکسار فرمائید اعداء اگر زهر دهند شهید

بخشید اگر تلخ گردند شکر شوید مقصود این است که به فضل و عنایت نور مبین آئین دوستی و راستی با جمیع اقوام عالم تأسیس نمائید و ترویج کنید این است فضل عظیم این است نور مبین این است رحمة للعالمین با کسی بچنگ و ستیز برنخیزید و بنیان جدال مسازید بلکه بنهایت مهربانی و خضوع و خشوع کلمه حق القاء نمائید و حجت و برهان بنمائید اگر قبول نمود فنعم المطلوب والا دلگیر مشوید غمگین مگردید ملال میارید کلال مجوئید شکایت منمائید توکل بر خدا بکنید باز بخوانید باز بگوئید باز نوازش نمائید مهربانی کنید و بهر زبان باشد خاطر جوئی نمائید الهی الهی اید الاحباء علی الحب و الولاء مع کل الامم و الاقوام التي علی الثری و اجعلهم آیات الهدی و ریات رحمتک بین الوری و مصابیح الفضل و الجود و اشجار حدیقة الوجود رب نور و جوههم بانوار التوجه الیک و زین قلوبهم بالتوکل علیک و ایدهم علی الركوع و السجود بین یدیک حتی یرتلوا آیات التوحید فی محافل الهدی و یرتفع صیجهم بالتهلیل و التکبیر الی الملاء الاعلی انک انت تؤید من تشاء علی ما تشاء و انک انت القوی القدر .

و در خطابی دیگر قوله العزیز : ۹ - طهران محفل روحانی علیهم بهاء الله الابهی هو الله ای یاران عزیز عبدالبهاء الیوم اهم امور تبلیغ امر الله و نشر نفحات الله است تکلیف هر نفسی از احباء الهی اینست که شب و روز آرام نگیرد و نفسی بر نیارد جز بفکر نشر نفحات الله یعنی بقدر امکان بکوشد که نفسی را بشریعة بقا هدایت نماید و احیاء کند زیرا این اثر از او در اعصار و قرون متسلسل گردد چه که از هادی اول تتابع و ترادف و تسلسل در مؤمنین دیگر کند عاقبت یک نفس مقدس سبب احیاء صد هزار نفوس شود ملاحظه فرمائید که چقدر اهمیت دارد که هدایت یک نفس اعظم از سلطنت است زیرا سلطنت ظاهر در ایامی چند منتهی شود نه اثری و نه ثمری و نه سروری و نه فرحی و نه بشارتی و نه اشارتی نه نامی و نه نشانی باقی ماند اما این سلطنت که هدایت نفوس است دست در آغوش دلبر ابدی نماید و انسان بر بالین سرمدی بیاساید لهذا باید محفلهای روحانی در جمیع بلاد فراهم آید و فکرشان این باشد که نفوسی هدایت شوند و همچنین به اطراف و اکثاف محض نشر نفحات الله نفوسی ارسال شود که طالبان را بسبیل الهی هدایت نمایند حتی عبور و مرور نیز مفید است مثلاً بلادی که در محلات معتکفه گوشه ئی افتاده یارانی که در آنجا هستند از جائی خبری ندارند اگر چنانچه خبری گیرند بالتصادف است حال اگر نفوسی عبور و مرور نمایند و احباء را بشارات الهیه دهند و در هر جا یک شب دو شب بمانند اخبار ارض مقدس و سائر بلدان و دیار را از شرق و غرب بدهند و به کمال محبت و جوش و طرب معاشرت کنند این سبب انجذاب و اشتعال شود و نفوس تربیت گردند و بشور و وله آیند همین سبب نشر نفحات شود و علت اعلاء کلمه الله گردد جناب آقا میرزا طراز و آقا میرزا علی اکبر این دو نفس مبارک بسیار سبب سرور قلب عبدالبهاء شدند یقین است که به خدمات کلیه موفق خواهند گشت و علیهما البهاء الابهی یوم ولدا و علیهما بهاء الله الابهی یوم بلغا و علیهما بهاء الله الابهی یوم نادا و علیهما بهاء الله الابهی یوم یدر کان لقاء ربهما فی ملکوت ابدی قدیم و علیکم البهاء الابهی ع ع

طهران - حضرات ایادی امر الله عليهم بهاء الله الابهی هو الله یا من خصصهم الله بموهبة الكبرى الحمد لله نفعات قدس آفاق را معطر نموده و انوار کلمه الله شرق و غرب را منور کرده بارقه صبح هدی در جمیع جهان مانند مه تابان منتشر و مشتهر و ظاهر و باهر گوشها مستعد ندا گشته و نفوسی طالب اطلاع بر حقائق اسرار شده از هر طرف فریاد این المبلّغین بلند است و از جمیع اطراف نعره این الناطقین المنقطعین گوشزد هر انجمن ، از جمیع ممالک ولایات شرقیه و غربیه طلب مبلّغ مینمایند من جمله از یزد بعضی از مراکز محترمه که ذکر نامشان جائز نه بینهایت اصرار و ابرام در ارسال مبلّغین مینمایند و فی الحقیقه آن ولایت نهایت استعداد را پیدا نموده و ایادی اعتساف مقطوع در کمال حریت اعلاء کلمه الله و نشر نفعات الله ممکن شما باید متصل مواظب اطراف باشید به محض اینکه ملاحظه نمائید در محلی از محلات قوت و استعداد حاصل گشت و دست ستمکاران مقطوع شده فوراً مبلّغین منقطعین بفرستید و یا آنکه از خود ایادی امر الله یک نفر فوراً بآن اقلیم حرکت نماید حال باید جمیع افکار را حصر در تبلیغ امر الله کرد زیرا این تأسیس است و مادون آن ترمیم این الترمیم من التأسیس البتہ صد البتہ نفوسی آگاه و دانا و منقطع و منجذب بآن صفحات متتابعاً ارسال دارید زیرا آن کشتزار بی نهایت استعداد پیدا کرده فوراً باید تخم پاک افشانند و در تحت تربیت دهقان الهی پرورش داد تا انبات گردد و سبز و خرم شود کزرج اخرج شلطاه فاستغلظ و استوی علی سوقه یعجب الزراع و علیکم التحیة و الثناء . ع ع

هو الله طهران - حضرات ایادی امر الله جناب ابن ابر علیه بهاء الله الابهی هو الابهی ای منادی پیمان الیوم اعظم امور تبلیغ امر الله است و نشر نفعات الله کتاب و رسائل استدلالیه هر چند سبب انتباه نفوس است ولی مبین لازم مجرد کتب استدلالیه سبب انتشار تام نگردد باید نفوسی مبعوث شوند که کتاب مبین باشند و حجت و براهین بیان کنند و نفوس را بشریعه الهی دعوت نمایند و به صفات و اخلاقی متخلق شوند که قوه مغناطیس ارواح گردد و جاذب قلوب بفیض اشراق ، محافل تبلیغ تشکیل نمایند و نفوس را تعلیم دلائل و براهین کنند تا جوانانی نورسیده تربیت گردند و مؤید شوند و بنشر دین الله قیام کنند و نفوس را بشریعه الهیه کشند این تأسیس است و بنیان متین از زیر حدید و علیک التحیة و الثناء حال معلوم میشود که یاران در این امر جلیل اهتمام ندارند البتہ کلّ را به کمال همت بر این مغناطیس موهبت دلالت نمائید هیچ امری مانند تبلیغ مؤید نه و هیچ نفسی جز نفس مبلّغ موفق نخواهد شد عاقبت جمیع امور سراب و فیض هدایت بارد و شراب . ع ع و قوله الکریم : حضرات ایادی امر الله باید جمیع افکارشان مثل این عبد در تبلیغ امر الله باشد تا تأیید ملکوت ابرهی پیاپی رسد از محافل چه نتایج بلکه عاقبت سبب اختلاف ، ملاحظه فرمائید که اوقات کلّ در طهران باین روایات و حکایات میگردد و تبلیغ بکلی متروک ملاحظه فرمائید که حواریین حضرت مسیح بچه موفق شدند آیا بترتیب محافل شد یا بتأسیس تبثّل و تضرّع و تبلیغ حال ما باید نیز روش آنان بگیریم والا یقین است که تأیید ساقط گردد و پرتو عزّت ابدیه روز بروز روشنتر گردد .

و قوله المتین : امروز اعظم امور نشر نفعات الله است باید اماء الرحمن در طهران توجه بملکوت ابهی نمایند و تأیید مستوفی طلبند و به ترویج تعالیم الهی پردازند و مادون آن را فراموش کنند زیرا ما دون آن سبب صداع است که تضییع اوقات و مشغولیت بی فائده و ثمر و نتیجه اش کسابت و بطلت امر تبلیغ مهم است باین باید متمسک باشند و بس هر یک از اماء الرحمن در این میدان جولان نمایند موفق و مؤید گردد .

و در خطابی دیگر قوله المحبوب : و اما تبلیغ باید به حکمت مجری گردد و بخوشخوئی و خوش رفتاری و مهربانی حصول یابد و اگر چنانچه بشروطی مشروط شود تبلیغ قلیل الوجود گردد .

و در خطابی دیگر قوله اللطیف : ای محترمه تعالیم الهیه در این دور نورانی چنین است که نباید نفوس را توهین نمود و به جهالت نسبت داد که تو ندانی و من دانم بلکه باید به جمیع نفوس به نظر احترام نظر کرد و در بیان و دلالت بطرز تحری حقیقت مکالمه نمود که بیائید مسائلی چند در میان است تا تحری حقیقت نمائیم و چگونگی و چسان است مبلّغ نباید خویش را دانا و دیگران را نادان شمرد این فکر سبب تکبر گردد و تکبر سبب عدم تأثیر بلکه باید امتیازی در خود نبیند و با دیگران بنهایت مهربانی و خضوع و خشوع صحبت بدارد این نوع بیان تأثیر کند و سبب تربیت شود .

و قوله العزیز : طهران بواسطه جناب آقا محمد علی کاشانی . محافل روحانی تبلیغ امر الله ملاحظه نمایند . هو الله ای یاران باوفای جمال ابهی بچه لسانی شما را بستیم و مدح و ثنا گویم و تحسین و تکریم نمایم و زبان بتوصیف و تعریف بیاریم که لایق و سزا باشد شما اهل و فائید که جمال کبریا را بعد از عروج باعلی افق رفیق اعلی فراموش ننمودید بیاد او زنده اید و بذکر او مبارک و فرخنده ترتیل آیات توحید نمائید و تبلیغ امر ربّ فرید و حید ، دلیل واضح اقامه کنید و برهان لامع افاضه نمائید حجت قاطعه بنمائید و اخبار واقع بیان کنید خداوند واحد شاهد است که بحر الهام بوج آید و نفعات وحی از اوج تقدیس نافه بگشاید و مشام مبلّغان را معطر فرماید الیوم این امر مؤید است هر نفسی بآن قیام کند بجنود لم تروها منصور گردد و بسپاه بارگاه حضرت کبریا مظفر شود جمیع ابواب را مفتوح بیند و روح را بقوت روح پر فتوح یابد ، تا توانید در این امر عظیم نشر نفعات الله کنید و قوت استقامت بنمائید تا عون و عنایت حضرت احدیت را از هر جهت مشاهده کنید و علیکم التحیه و الثناء .

ع ع

و در سفرنامه امریکا قوله الحکیم : بیان باید به مشرب حضار و اقتضای وقت باشد و حسن عبارات و اعتدال در اداء معانی و کلمات لازم فقط حرف زدن نیست همیشه در عکا میرزا محمد علی بیاناتی را که از من میشنید بعینها در مواقع دیگر ذکر میکرد ولی ملتفت نبود که هزاران حکم و مصالح لازم است نه تنها گفتن در ایام بغداد و سلیمانیه شیخ عبدالحسین گفته بود که جمال مبارک کردها را باین وسیله جمع و جذب کردند که اصطلاحات عرفا و صوفیه را بیان مینمودند بیچاره شیخ مذکور رفت و کتاب فتوحات مکیه را پیدا و عبارات

آنها حفظ نموده در هر جا ذکر نمود دید هیچکس گوش نمیدهد خیلی تعجب کرد که چرا مردم گوش نمیدهند جمال مبارک فرمودند بشیخ بگوئید ما فتوحات مکیه را نمیخوانیم بلکه آیات مدنیّه را القاء میکنیم فصوص شیخ را نمیگوئیم بلکه از نصوص الهیه حرف میزنیم .

و قوله الحمید : اول باید وجود انسان خود منقطع و منجذب باشد تا نفسش در دیگران تأثیر نماید هر کس در این میدان قدم گذاشت موفق شد ابواب بر وجهش مفتوح گردید چشمش بینا گشت و به نفثات روح القدس مؤید شد هم خود هدایت گردید هم سبب هدایت دیگران شد البته وقتی انسان نغمه خوش میخواند اول خود متلذذ و محظوظ میشود لهذا چون بنای هدایت ناس نهد و بیان دلائل کند مذاقش شیرینتر و قلبش مسرورتر شود دیگر آنکه هر چیزی محدود است مگر فیض الهی که بسبب تبلیغ امر الله بر انسان نازل میشود و الهامات ربانیّه تأیید مینماید این است که حضرت مسیح فرمودند وقتی که میخواهید صحبت بدارید فکر نکنید ، روح القدس شما را الهام میکند اگر عزّت ابدی و حیات سرمدی و علویّت آسمانی خواهید تبلیغ کنید تأییدات الهیه بشما میرسد چرا که تجربه شده است اما ثبات و استقامت میخواهد ملاحظه حواریان مسیح نمائید بچه ثبوت قیام نمودند تا امر را از پیش بردند حتی جان خود را فدا نمودند .

در خطابی دیگر است قوله العزیز : الیوم باید هر فردی از افراد احبّای الهی فکر خویش را حصر در تبلیغ نماید چون چنین کنند بعد از یکسال احتیاج به مبلغ نماند خود نفوس بدون تبلیغ بشاطی بحر احدیه شتابند شخص مبلغ باید در نهایت تنزیه و تقدیس قیام نماید تا نفس پاکش در قلوب تأثیر کند و جوهر خلوصش در انظار جلوه نماید ولی مبلغین که حرف و صنایعی ندارند و کسب و تجارتی نمینمایند شب و روز به تبلیغ مشغولند ، یاران الهی باید از آنان ملاحظه نمایند و طوعاً در نهایت روحانیت اعانتی از آنان کنند ... اقللاً هر یک از دوستان باید در مدت یک سال یک نفس را تبلیغ نماید .

و در خطاب به طهران انجمن روحانی : ای بندگان جمال مبارک از قرار معلوم از کثرت اغتشاش امر تبلیغ اندکی مهجور مانده حتی نفوس به اطراف قلیل سفر مینمایند این معلوم و واضح است که الیوم تأییدات غیبیه شامل حال مبلغین است و اگر تبلیغ تأخیر شود بکلی تأیید منقطع گردد زیرا مستحیل و محال است که بدون تبلیغ احبّای الهی تأیید یابند در هر صورت باید تبلیغ نمود ولی به حکمت اگر چهاراً ممکن نه خفیهاً به تربیت نفوس پردازند و سبب حصول روح و ریحان در عالم انسان شوند مثلاً اگر نفسی از احبّاء با نفسی از غافلین طرح دوستی و راستی اندازد و بکمال مهربانی با او معاشرت و مجالست نماید و در ضمن اخلاق و اطوار و حسن رفتار و تربیت الهی و وصایا و نصایح ربّانی سلوک نماید البته کم کم آن شخص غافل را بیدار کند و آن نادان را دانا نماید نفوس استیحاّش دارند باید نوعی مجری داشت که اول استیحاّش نماند بعد کلهه نفوذ یابد اگر نفسی از احبّاء با نفسی از غافلین مهربانی کند و در کمال محبّت حقیقت امر را بتدریج تفهیم نماید که بداند اساس دین الله بر چه منوال است و مطلب چیست البته منقلب گردد مگر نادر نفسی که حکم رماد دارد و قلوبهم کالحجارة او

اشد قسوةً اگر بر این منوال هر یک از احبّاء نفسی را بکوشد که هدایت نماید در هر سال نفوس مضاعف شود و این را بنهایت حکمت میتوان محری داشت که ابداً ضرری حاصل نشود .

و قوله الکریم : هر یک از احبّای الهی باید اقلّاً در سال یکی را تبلیغ کنند آنوقت درست میشود با او معاشرت و مجالست و مؤالفت نمایند و او را تبلیغ کنند .

و قوله الجلیل : دیگر آنکه احبّای الهی باید نفوس مهمّۀ که اظهار حمایت مینمایند مخفی و مستور بدارند هر نفسی که داند بدیگری ابداً ابراز ندارد مثلاً نباید امروزیکی از بزرگان با آنجناب ملاقاتی نمود و جستجویی کرد شما ابداً بدیگری ابراز دارید و همچنین اگر کسی از شخص دیگر از احبّاء سؤال کرد که دلیل بر اتصاف بود باید او را مکتوم بدارد زیرا نفس شهرت سبب فرار او گردد چرا میترسد که در معرض امتحان و افتتان افتد فاعلم اکثایة بصریح الاشارة مقصود این است که یاران الهی چنین تعلیم نمایند و اگر چنانچه ممکن بشود که احبّاء کلّ یکدیگر را مستور بدارند و ذکری ننمایند این دیگر بهتر است خیلی مدار ترویج است ... مثلاً اگر از یاران الهی نفسی را هدایت نمود باید مکتوم بدارد و پیش دیگران ذکر او را ننماید البته بهتر است زیرا محفوظ و مصون ماند و ازین گذشته فوائد و منافع دیگر نیز حاصل .